

مقام کار در جوامع صنعتی

از: Melvin J. Vincent
Jackson Mayers

ترجمه: غفار حسینی

کار یکی از مهمترین اعمال و وظائف (فونکسیون) اجتماعی انسانها است. در جریان کار، بستگی داشتن بادیگران، باسازمان نامن آنها و فعالیتهای تولیدی آنان بوسیله سرپرستان وابسته میشود. اکثریت قابل توجه افراد بالغ يك جامعه کار میکنند. اقلیت بسیار معدودی بکار [آنان] را سرپرستی میکنند. انسانها، چه در گروههای کوچک و چه در سازمانهای بزرگ صنعتی بارونگ کار سروکار دارند. کارگرانی که در کارگاهها و معادن فراخوانده شدهاند اتحادیه های کارگری، بکارفرمایان، مدیران و سرپرستان، موسسات کارفرمایی و ادارات امور کارکنان و مقررات و قوانین را پدید میآورند. در مرکز روابط متقابل ناشی از درگیری کارگران با اتحادیه ها و اتحادیه ها بامدیران، دولت جدید سیاسی و ملی جای دارد. روابط کار و روابط سرپرستی، همراه با کارکردهای درونگروهی (۱)، چنان گروه کثیری را دربرمیگیرد و بر بخش های آنچنان بزرگی از جامعه اثر میگذارد که منافع عمومی شدت باینگونه فعالیتهای بستگی می یابد.

سابقه کار و فعالیت انسان در گروههای اجتماعی به آغاز تلاش انسان برای رام کردن طبیعت و در بسیاری از نقاط جهان برای مطیع کردن آنها بمنظور رفع نیازهای خود، باز میگردد. در اوضاع و احوال متفاوت اجتماعی و پیشوند های گوناگون، کارشکرده انسان برای

تأمین نیازمندیهای اولیه خود بوده است [این نیازمندیها عبارتند از] - حداقل غذای لازم، تنبوش - پناهگاه کنترل خویش و دست آوردهای دیگران و تاحدی ارضای روانی. برآستی در بخش عمدهای از تاریخ زندگی انسان بر روی این کره خاکی، کار از هستی اجتماعی او جدائی ناپذیر است. این بخش کتاب بمطالعه دقیق کارکرد کار مجرا شده - کاری که از سایر فعالیتهای اجتماعی منفک شده و درمجلسی جدا از مجلسکوت و معمولاً زیر نظارت دیگران انجام میشود، اختصاص یافته است. لیکن برای رسیدن باین مرحله (مرحلهای که کار از سایر فعالیتهای جدا میشود) «درآمیختگی» کارها و وظایف «فونکسیون» های اجتماعی در جامعه های غیر بازاری (Nonmarket) حتی تغییر میکند. شاید ساعات کار و اوقات فراغت انسان امروز، کمتر از گذشته از یکدیگر جدا شده باشد. چرا که با کم شدن ساعات کار و سبک تر شدن بار سنگین آن، این امکان فراهم آمده است که شاید کار، باریگر بادیگر روند های اجتماعی پیش از پیش درآمیزد. درحالیکه شاید کار از بسیاری دایره وار، بربنیادی شدت صنعتی، بسوی نوع جدیدی از درآمیختگی باز میگردد. انسان میتواند، از طریق بررسی دقیق تغییرات عمدهای که در گذشته رخ داده است، این پیشرفت کار و پیدایش اوقات فراغت توده ها را، بهتر بفهمد.

پیشرفت کارکرد کار مجرا شده

بیشتر انسانهایی که امروز برای تأمین معیشت خود کار میکنند، کار را چیزی جدا از زندگی میدانند. چنین تصویری درباره کار همیشه وجود نداشته است. بسیاری از اوقات بزرگوار کار * آنرا چنین جلوه گر ساخته است که (کار) بدون توجه باینکه چگونه و در چه مجلسی انجام شود، کار است. این تصویر است، که از زمان و مکان و اوضاع و احوال مجرای کار جدا شده است. و معمولاً در حقیقت، مطالب درآمدهاند.

کار بعنوان يك عمل انسانی، برای تمام زمانها قابل تریخ نیست. بلکه تنها در رابطه با شرایط اجتماعی مشخصی میتوان آنرا تعریف کرد. پیشتر جامعه های پیش از دوران سوداگری (Pre-market societies) بعنوان يك فعالیت مجزا [از سایر فعالیتهای] نه می شناسند و نه در این جوامع وجود دارد. اما هنگامیکه بخواهیم مجرا شدن کار [از سایر فعالیتهای] را توضیح دهیم این بهنگام توضیح است که راههای ممکن که بتوان از طریق آنان کار را نه بعنوان فعالیتی طاقت فرسا - بلکه بعنوان جزئی از زندگی بشمار آوریم، نمایان میشود.

کار در جوامع پیش از سرمایه داری

دانشجویی که میداند ممکن است مجبور شود چهل و پنجاه کار کند چه بسا از دانستن این مطلب، که در پارادای تمدنهای بشری چیزی بنام کار وجود ندارد، شگفت زده شود.

مور (Moore) پس از تحقیق در مورد چندین جامعه شکوه کنان چنین می نویسد: «تعریف کار، بنحویکه به گونه ای خاصی از فعالیت های انسانی در تمام جوامع قابل اطلاق باشد، غیر ممکن است».

مور آنچه را که انسان امروز فعالیت های اقتصادی میداند بررسی کرد، بعنوان مثال، گردآوری خوراک، کشت و زرع، یا تولید غذا، تنبوش، مسکن و سایر اشیای سودمند. زن و مرد در سنین مختلف وظایف متفاوتی را بگونه ای تخصصی - و بصورت «همکاری - تقسیم کار» انجام میدادند. دانشمند - یاروند رتوبدل کردن اشیاء منقول، ظاهراً بمبادله شایسته دارد، اما بطور عمده با اجبار های ناشی از روابط خویشاوندی معین میگردد. عواملی که امروز وارد جامعه شناسی صنعتی شده اند، در زمانهای گذشته تاحدود زیادی وجود داشته اند، اما چنانکه مور نوشته است «همان فعالیتی که با «تولید» سروکار دارد، لزوماً عوامل زیبا شناسانه، جادوگرانه و دینی را دربرمیگیرد و رابط خویشاوندی را، بطور مشخص، شاملت و بایستی تخصصی قدرت و مسئولیت را نیز دربرگیرد».

مور ناگزیر چنین نتیجه گیری کرد، «اکنون اگر واحد ما بجای يك فرد، ساعت کار نیز باشد، در چنین اوضاع و احوالی تشخیص کار از جزب کار شکل مینماید. هنگامیکه خدمات بررسی شود، مسئله تشخیص کار «حتی دقیقتر» میشود، بدین معنی که اعمال انسانی در کالا های مادی تجسم نمی یابند».

چنانکه مور نشان میدهد، کوشش برای بکار بردن اصطلاح اقتصاد در تمام جوامع بشکست میانجامد: «نظر باینکه در هر جامعه ای يك فعالیت اقتصادی، یا ساخت بصورت «مسطبی» وجود دارد، چنین فعالیتهای یا سازمان بندیها را نمیتوان دقیقاً و اساساً از سایر کارکردها مجزا نمود».

کار بایستی هم با اوضاع و احوال اجتماعی و هم بادوره تاریخی بستگی داشته باشد. چون جامعه از صورت جامعه بیسواد دگرگون میشود، ملاحظاتی زیبا شناسانه و جادوگرانه از کار منفک میشوند. نظام بردگی گروهی انسان پدید آورد که کار میکردند، و گروهی دیگر بنام اشراف که برعکس بردگان کار نمیکردند. گروه اخیر، در اوقات فراغتی که تازه بدست آورده بودند، میتوانستند چیز های دیگر و عقایدی «تولید» کنند. بکار گرفتن انسانها بعنوان برده از عمیقتری نیز داشت. نظام بردگی بردگان و تاحدودی اربابان آنها را خوار کرد و کار را بصورت عمی درآورد که بوسیله زیردستان بعنوان کارکردی جدا از سایر فعالیتهای اجتماعی انجام میشد.

کار در عهد باستان

متفکرین یونان، که از مرحله جامعه بیسواد (+) گذشته بودند، بر این عقیده پای فزودند که کار جسمانی بایستی بوسیله بردگان انجام شود و نیز

بر آن بودند که کار ذهن انسانرا کودن میکند. "Eratulize" وینایر این نخیکان صاحب باید از آن اجتناب کنند.

بعقیده متفکرین قدیم عبری، کار، سرنوشتی بود که انسان بدان محکوم شده بود. بنظر آنان بهشت موعود آینه، دنیای تن آسائی تقدیس شده‌ای بود. (Blessed Idleness) چندی بعد کار منزلتی و آلا یافت. مسیحیت کهن کار را بگونه کیفی گناه مینگریست، اما کار برای رسیدن بمقامد و هدفهای دیگر بکار آمد. بکار زهد و سلامت جسم و روح نیز میآید و زمان فراغت را - که در صورت نبودن کار ممکن بود صرف تفکرات مهملی شود - پر میکرده. در کار گروهی، انسان، برای نظارت بر طبیعت و بهره‌گیری از آن بود. انسان، تفاوتی پدید آمد: قشر بندی رهبران و پیروان در کار اثر گذاشت و [در نتیجه] کار هر چه بیشتر عملی فردی شد و با وجود این، کار بعنوان وسیله‌ای برای کسب منزلت در زندگی اجتماعی، ارزش خود را بیش از پیش از دست داد. در اثنای پدید آمدن این تفاوت، حکومتها قانون تسلط بر مردم تاران و زمینداران بزرگ را بر کارگران و تمامی روند کار به اجرا درآوردند. با اینهمه کار در جوامع کشاورزی، اغلب يك فعالیت خانوادگی تلقی میشد.

دیدگاه قرون وسطی: کار بعنوان «يك وظیفه دینی»

در جامعه کوچک کشاورزی قرون وسطی، نظریات کلیسا مفهومی اخلاقی - مذهبی پدید آورد مبنی بر اینکه حتی پستترین کارها جزوای از طرح الهی است. کار، در فواصل عبادت، برای طلبه‌ها اجباری بود. چنین پنداشته میشد که توده مردم، در جامعه‌ای وجود مشخص آن ساخت بندی دقیق وظائف و منزلتهای اجتماعی بهنگام تولد بود، «وظیفه دینی» دارند که کارهایی را که به آنان محول میشود انجام دهند. صنعتگران، منزلت مناسبی نداشتند، چرا که چنین تصور میشد که آنان بنوعی بسیار موثر به اجتماع خدمت میکنند.

تداخل نقش‌ها و موقعیت‌ها پایان یافته بود. اعمال و وظائف يك فرد امری اساسی و ضروری برای اجتماع بشمار میآمد. تنها از طریق شرکت در اجتماع بود که فرد میتواند بهدفعهای خود نائل شود، و تنها از طریق یاری گرفتن از تک‌تک افراد بود که جامعه میتواند «زندگی کامل» برای اعضایش فراهم آورد. این، نظامی از وظائف اجباری متقابل بود. در مقابل این هنجار اجتماعی "Social Norms" استثنائاتی نیز وجود داشت. يك فرد میتواند با وارد شدن در خدمت ارتش، پیوستن به روحانیون، پرداختن به سیاست، کار کردن بعنوان يك کارگر فنی، یا از طریق اختراع کردن چیزی تازه، از دواج یا شهادی، از يك پایگاه اجتماعی تثبیت شده به پایگاه بالاتری صعود کند. در يك جامعه کشاورزی که اغلب مردان می‌کاشتند و برو میکردند، و زمیندار بزرگ مسائل دفاعی و پاره‌ای از احتیاجات عمومی را فراهم

میآورد، کار بادبگر اعمال و وظائف انسان همبسته بود.

مرحله انتقالی بعدی پیشرفت و گسترش کار در زمان رنسانس طی شد. کار فعالیتی خلاقه شد و بجای آنکه بی‌شمار ورنج‌آور باشد، یکی از راههای لذت‌برن و سرخوش‌بودن گردید. جیوردانو برونو (Giordano Bruno) متفکر بزرگی که لایتناهی بودن جهانرا اعلام کرد (جهانرا بعنوان چیزی لایتناهی تعریف کرد) کار را بعنوان سلاحی بر ضد شوریختی و ابزار پیروزی اجتماعی عظمت بخشید. این برداشتها، برداشت‌هایی کاملاً تازه از کار بودند و امروزه نیز معتبرند.

اصلاحات پروتستان و کار بعنوان آموزش یا راه نجات

بطور کلی، رهبرین اولیه مذهب پروتستان بیشتر بدین جهان میاندیشیدند تا جهان دیگر. آنان بر این عقیده بودند که اراده خداوند اینست که انسان نصیب بیشتری از [نعمتهای] جهان خاکی داشته باشد. [بعقیده آنان] انسان میتواند با کار خود خود را به کمال برساند، انسان میتواند موقعیت خود را بهتر نموده و بمقام اجتماعی بالاتری نائل گردد.

برای لوقا کار پایه و مایه زندگی یا مفتاح الحیات بود. (Key To Life) بیکارگی نامعقول و زاریختی و کار یکی از راه‌های خجسته پروردگار محسوب میشد.

جان کالون رهبر اصلاحات [پروتستان] به گونه‌ای تازه این عقیده را بیان کرد که کار کیفی کیفیت و نیز شیوه معقول فعالیت است که بر حسب اراده خداوند انجام میشود. کار سخت، پس‌انداز، و سرمایه‌گزاری مجدد - و نه مصرف عیاشانه درآمد حاصل از کار - گامان انسان را سبک میکند - پروتستانیزم بر سر آن بود تا انسانهایی هدیه آورد که بطور منظم کار کنند و خالق را طریق کار و زندگی حاصل فعالیت در کالون، تلاش برای آموخته شدن جای ناچیزی دارد.

آنچه از دست انسان در میآید اینست که «با کار فردی خود ثابت کنی که «آموخته شده‌ای» تقدیس کار بوسیله لوقا و کالون بدان منجر شد که، قناعت، پس‌انداز و صنعت فضیلت بحساب آیند. مردانی مانند ولسلی چنین موعظه میکردند که «ثمرات کار نشان آموزش است» اوج گرفتن [اصلاحات پروتستان] بدین نتیجه منجر شد که به‌کوشش درونی انسان برای برتری جوئی، تقدس الهی بخشد. بنیان قسمت عمده تلاش انسان برای موفقیت در امور دنیوی، در نظامی جدید که هدف اجتماعی دارد، در همین عقاید نهفته است.

سرمایه‌سالاری و کار

در نظام سرمایه‌سالاری، کار اهمیت بیشتری یافت. مرکانتیلیزم، سرمایه‌سالاری بازرگانی دوران استعمار، که دولت اداره آنرا بهعهده داشت، به تقریب در فاصله سالهای ۱۶۵۰ تا ۱۷۷۶ - از کار اجباری، بمقدار زیاد، بهره‌برداری

کرد.

تاریخ امریکا نشان میدهد که اهمیت کار اجباری برای جامعه‌ای در حال رشد، تاجه پایه اساسی بوده است. باینکه کار کردن برای خود در اقتصاد کشاورزی، در حوزه‌ای محدود تاحدی ارجح نهاده میشد. باین همه، هنگامیکه کار در کارخانه گسترش یافت، کارگران از مزارع جدا شدند و مالکیت ابزار کار را از دست دادند. در دوره‌های بیکاری که از بی‌آمد، آنان که بیکار اشتغال نداشتند به تنبلی و فساد اخلاق منتهم میشدند و مورد تحقیر و سرزنش قرار میگرفتند. کلمه «کارگاه» بعنوان مکانی مقدس که انسانها را مشربک میکرد بکار میرفت. جهانی «کار - مدار» گرداگرد این نظریه که کار، انسان را میسازد سربرافراشت. پس از آن، سرمایه‌سالاری باغیر انسانی کردن کارگر، بر تارک این جهان کار - مدار تاجی شایسته نهاد.

کار اجباری دوران مرکانتیلیست

متفکرین مرکانتیلیست بر این عقیده بودند که «همه افراد بایستی کارکنند» (رنج تحمیلی) یا آنچه امروز کار جبری یا کار اجباری نامیده میشود، يك اعتقاد عمومی بود. دولت مرکانتیلیست تصمیم میگرفت که چه کسانی اجازه کار کردن داشته باشند.

يك کارگر فنی برای ارائه ساخته‌های خود به بازار و نیز برای تعیین محل کار خود بایستی اجازه‌نامه دولت را درست داشته باشد. لویی چهاردهم، هنگامیکه در صدد ساختن بناهای ستوندار موزه لوور برآمد، طی فرمانی، استخدام کارگرانش در کارگاههای خصوصی، بدون کسب اجازه از شخص شاه، ممنوع کرد.

در آن دوران، معنای واقعی «ارزش» اقتصادی (مبادله) به «ارزش یا بهایی» يك انسان در حال کار اطلاق میشد. از «قیمت يك انسان» سخن میرفت.

ولیم پتی، باینکه مرکانتیلیست نبود، هنگام اعلام این نظر که «همانسان که مزارع مادر فرزند، کار بنیاد امنی و پدر آنت» احساس عاطفی، با اهمیتی را بیان کرد. از این نظریه، آدام اسمیت، دیوید ریکاردو و کارل مارکس نتایج درخشانی در مورد کار استخراج کردند.

کار بعنوان سرچشمه ثروت

از دیدگاه جان لاک، آدام اسمیت و پتی، کار سرچشمه ثروت و ارزش اقتصادی بود. اسمیت همچنین بر این عقیده بود که کار انسان را ساخته است - نظریه‌ای جامعه‌شناسانه در مورد موضوع «کار - مدار» که امروز نیز متداولست. از دیدگاه آدام اسمیت، «کار مولد» کاری بود که کالا‌های قابل ارائه بازار "Marketable" تولید میکرد و «کار غیرمولد» شامل خدمات میشد. سالها گذشت تا از این عقیده فرائز رفتند. با وجود این اقتصاد دانان همچگاه عقیده را که، تا هنگامیکه نتیجه يك فعالیت انسانی قابل ارائه

بازار نباشد، آن فعالیت کار محسوب نمی‌شود، رها نکردند. هر اندازه هم که زن در خانه زحمت بکنند، چون از طریق دانوسند در بازار وجهی باو پرداخت نمی‌شود، تلاش و زحمت وی کار حساب نمی‌آید.

از دیدگاه جامعه‌شناسی، چنین عقیده‌ای چندان معتبر نمی‌نماید، نیکن از لحاظ تاریخی این نظریه مبین آنست که کار فعالیتی است جدا و مجزا از فعالیت هائی که در محل زندگی خانسواده انجام می‌گیرد.

کار جدید، با استفاده از زور و فشار - محصور کردن زمین های زراعتی، برانگیختن واغوا کردن افراد در داخل کشور، وادار کردن آنان بکار اجباری در خارج و سرانجام صدور کار بخارج از کشور بتدریج پدید می‌آید. کار فعالیتی بود که به‌دیده تحقیر بدان مینگریستند و هیچ انسانی رغبتی بانجام آن نداشت اما ناگزیر بود مانند حیوانی یارکش بدان تن در دهد. آدام اسمیت بر این عقیده بود که هر فرد انسانی در عین حالیکه بدنیال کسب منافع شخصی است، به‌مورد اجتماع نیز کار میکند، چنانکه گوئی مستی ناپیدا او را هدایت مینماید. برنارد توماندویل در اینمورد چنین می‌نویسد: «در میان یک ملت آزاد، جائیکه بردگی ممنوعست، عوامل اصلی تولید واقعی‌ترین ثروت را انبوه کثیر زحمتکاران تهیدست تشکیل میدهند». مرکانیلیزم، در حین فعالیت های دولت ساز خود این عقیده را که کار باید بوسیله تهیدستان انجام شود، پرورش و گسترش داد. در زمان ما این عقیده بعنوان قسمتی از خط مشی دولتهای ستمگر (Totalitarian) درمورد کار، بمرحله عمل درمی‌آید. پورتیان ها به عقیده مذکور این مفهوم را افزودند که انسان برای اینکه غذا بخورد باید کار کند.

کار اجباری در امریکای شمالی

کار انسان در مسعرات انگلیس، با عاهدات نیرومند زمینداران بزرگ آغاز شد. آنست می‌پنداشتند که نجبا نمیتوانند دست های خود را یاکار کردن به [گل‌ولای] بیالایند.

بردگی، در قرن هجدهم، بعلت تاسیس کشور های مسعمره، عملا گسترش یافت. بعلت دشواری پیدا کردن کارگر و نگاهداشتن او بروی مزرعه‌ای نوینیاد - جائیکه یک فرد میتوانست گرداگرد زمین شخصی خود را نشانه زند - و خود در آنجا رئیس و آقای خود باشد - شرکت های دولتی مرکانتیلیست، مستخدمین زرخرید، (۲) محکومین، کودکان، و افراد منگ (۳)، و نیز کارگران قراردادی و اجباری را به سرزمین امریکا آوردند. بردگی و روابط آن تا سال ۱۸۶۵ پابند. کارگر، بهره‌شویه که فراهم میشد، بعنوان موجودی فرودست و تابع تلقی میگردید. علاوه بر این، این رفتار ها و گرایش ها (Attitudes) با نفرت درون گروهی نسبت به کارگران برون - گروه، باشیوه های زندگی «خانوجی» و استانداردهای پایین‌تر زندگیشان - پیوند می‌یافت.

ویلیام بین، کار شکار کردن انسانها را، مرتب و منظم کرد. انبوه مهاجران، از طریق کوشش فروشندگان خیره که شگفتیها و فرصت های گرانبهای زندگی در مستمرات را تبلیغ میکردند به امریکا فرآورده شدند. جنبش مهاجرت که از ۱۸۲۰ تا یک قرن بعد ادامه داشت و مهاجرت را تبلیغ میکرد سی و هشت میلیون نفر را دربر گرفت. تا اینکه کنگره امریکا در سال ۱۹۲۰ مهاجرت گروهی را ممنوع کرد و آنرا بحداقل کاهش داد. اولین کارخانه در امریکا

بنام (Slater Mill)

در ۱۷۹۱ با کار ۹ کودک خردسال بکار افتاد. از ثمره کار کودکان و کار اجباری در گذشته، کار بمعنای امروزی آن توسعه یافته است. اقتصاد دانان تاحدودی بدین علت که انسانها ناگزیر به کار کردن برای دیگران مجبور شدند، کار را تابیدان پایه رنج‌آور و بی‌شیر می‌پنداشتند که تنها پرداخت مزد میتوانست تساراحتی ناشی از آنرا جبران نماید.

بدینسان کار از خلاقیت و بازی و سایر ترضیه های روانی نیز مجزا شد. استثنای اندکی که در اینمورد وجود داشت بتدریج رطبی این عقیده بود که کارهای خدمتی نیز مولدند.

کار کردن برای خود

امکان آقا و رئیس خود بودن، در سالهای اولیه تاریخ امریکا، آقدر زیاد بود که نتوانست میلیونها انسان را برای اقامت دائم بطرف این کشور بکشاند. در دوران اقتصاد کشاورزان کار کردن برای خود بسیار رایجتر از کار کردن برای دیگران بود. چرا که تا قبل از سال ۱۸۰۰، ۹۰ درصد جمعیت بکشوری اشتغال داشت. اعتقاد باینکه کار کردن برای دیگران تحقیر آمیز نیست، تا سال ۱۸۴۰ نیز قبول عام نیافته بود. این وضع اجتماعی به بردگی تا بدین پایه برای مردم نفرت انگیز بود. تا آنوقت که اکثر مردم باین عقیده رسیدند که کار کردن برای دیگران در مقابل مالک اجتماعی مالک را از عواید حاصله از زمین - برای یک فرد و خانواده او توأم بودند. «بدینسان درآمد و منزلت اجتماعی، کابو و مالکیت، با هم پیوستگی داشتند». «شماره ۱۸ سالان منزلت اجتماعی مالک را از عواید حاصله از زمین - برای دیگران بزرگتر از عواید حاصله از زمین خود میدیدند». این عقیده نوپا به هموار کردن جاده روستا بسوی شهریاری کرد.

سربر آوردن صنایع بزرگ در هنجار های اخلاقی دیگر گونیهای پدید آورد و این اصل را که کار به معنای کار کردن برای دیگران در مقابل دریافت مزد یا پاداش است، و چنانکه نویسندگان رلگو بر آن افزودند، البته بدون ترس از اخراج تثبیت نمود. هنگامیکه یک فرد کارگر مجبور میشد، با کارفرمای تثبیت شده‌ای روبرو شود و یک قرارداد فردی امضاء کند، روابط خود سالاری (Self-supervised) به روابط کار - سرپرستی تبدیل میشد. در نتیجه (دگرگونی این روابط) انقلاب صنعتی یک انقلاب اجتماعی بود که بنحوی بنیادی، منزلت ها،

کارکردها (Functions) گرایش ها (Attitudes)

(خلق و خو) ها و تصویری را که راهنمای عمل اجتماعی بودند، دگرگون کرد. اغلب مردم برای دیگران کار میکردند، معدودی سرپرست بودند. آنانکه مکتبی بسته داشتند نتوانستند از کار کردن اجتناب کنند و آنانکه تهیدست بودند جز کار کردن چاره‌ای نداشتند. گرچه، برای نگاهداشتن کارگران، و خوشحال نمودن آنان، کارفرمایان از تحقیر کردن کار خودداری کرده‌اند. در سال ۱۸۲۰ حدود ۸۰ درصد نیروی انسانی

خود - کارفرما بودند، در اواسط ۱۹۵۰ فقط گروه کوچکی از شاغلین بطور مستقل کار میکردند. علاوه، در آنزمان، بیشتر کسبه خرده‌پا کالا تسفروختند، بلکه معمولاً بفروش خدمات اشتغال داشتند - انتقال از خیره‌بودن در دست بدست کردن کالا ها به خیره‌بودن در دست بدست کردن. کارفرمائی و آقا و رئیس خود بودن بشدت تغییر کرد تا اینکه سالهای میانه ۱۹۵۰ کارگران خط زنجیر تولید بعنوان راهی برای اجتناب از کار کردن در خط زنجیر تولید، سرسختانه بر این رویا پای فشردند، در حالیکه کارمندان جوان دستگاههای اجرایی (Young Executives) در شرکتهای بزرگ، کار کردن برای دیگران را، بعنوان مردان سازمانی، ترجیح دادند.

بطور کلی، تغییر اجتماعی گذشته بر اساس رابطه کارفرما - مستخدم (سرپرستی هدایت شده) انجام گردید. هر کس میتوانست یک «نفره» (۴) استخدام کند. کار کردن آزاد بود، بدین معنی که کارگر انرا میتوانست استخدام یا اخراج کمی بی‌آنکه در مقابل آنان یا در مقابل جامعه، و اینکه در موقعیتی که این انسانها از مزرعه بیرون رانده شده و منزلت خود، کارفرمائی را از دست ندهاند، و وقتیکه بیکار میشوند چه بر سرشان می‌آید، احساس مسئولیت نمائی. اعتراض برضد این شرایط، ابتدا از میان مردان صاحب فضیلتی که ایندولوژی کار

که ایندولوژی کار (Work Ideology) را بنیان‌گذاری کردند، سر برداشت. این حق که یک انسان را از مزرعه جدا کمی و آنرا بعنوان چرخ دنده‌ای انسانی ماشین بدان وابسته‌اش نمائی و آنگاه هنگامیکه برای مدت زمانی کوتاه، یا برای همیشه، بدو احتیاج نداری، او را بخوابان پرتاب کمی، از طرف این مردان بنحوی بسیار جدی مورد سؤال و تردید قرار گرفت.

«تنبلی» و کارگاه

صاحب کارانی که مادی‌گرا تر بودند با این ستم زدگان کاری نداشتند. بیکاری آنان «تقسیم خردشان» بود. مسئولیت این بیکاری متوجه خود آنان - نه متوجه جامعه یا صاحب کاران - میگردید. سرمایه سالاری در حال گسترش این عقیده را پدید آورد که کارگرانی که گاه بعلت بیکاری از کار جدا میافتند، تنبلند و بنابراین بیعرضه‌اند و فاسدالاخلاق. بیکاری بود

سرپرستی دیگران را بپذیرند. اجبار، جای خود را به وسائل غیر مستقیم برای وادار کردن کارگر به کار کردن برای دیگران و آنها، اما هیچگاه بطور کامل صحنه کار را ترک نگفت.

1- Functions

Charactrizations - *
Illiterate +

2- Indentured

۳ - افرادی که بوسیله مواد مخدر تخدیر میشدند و آنگاه آنها را برکشتی می‌نشانند و به سرزمینهای جدید می‌برند. واژه Shanghaiه که از بندر شانگهای چین گرفته شده و در زبان امریکائی از آن فعل ساخته‌اند. از آن نظر مورد استعمال یافته است که ظاهراً ساکنان شانگهای بعنوان افرادی معناد و منگ معروف بوده‌اند. م.
۴ - تفر = Hand بمعنائی که در زمان محاوره میان کارگران و کارفرمایان ایرانی بکار میرود.

۵ - Oliver Twist اثر چارلز دیکنز نویسنده انگلیسی.

۶ - نویسنده و متفکر سیاسی قرن نوزدهم فرانسه - کتاب دموکراسی در امریکای او مشهور است.

۷ - Fused Way of Life ناگزیر این عبارت به شیوه زندگی مشترک و درهم آمیخته ترجمه شده است. « زندگی اشتراکی » برای ترجمه عبارت Communal Way of Life که پس از این خواهد آمد بکار خواهد رفت. م.

جامعه های سوداگری (Market Societies) و تعدادی از جوامع پیش از آن، کار بنحوی از انحاء از سایر فعالیت های زندگی مجزا شده است. هنگامیکه زحمت کشیدن قسمتی یا مرحله ای از تمامی هستی انسانیت، بدان بچشم حقارت نمیگردند، اما هنگامیکه کار از سایر فرآیند های زندگی مجزا شده و مستلزم تبعیت از دیگران شد، بطور کلی یک خواری یا فرومایگی بحساب آمد.

برای پاره ای از انسانها کار کیفری برای گناه بود و برای پاره ای دیگر راهی برای آموزش و برای بسیاری دیگر راهی برای زنده ماندن. کار یا انگیزه (Drive) کسب موفقیت های دنیوی در آمیخت، اما برای مدت زمانی دراز رهایی آن از قید اجباری بودن، میسر نگردید. پس آنگاه کار آزاد بدید آمد و طرد بردگی آهنگی سریع یافت. کار، بیشتر بصورت وظیفه دینی، زهد (Kenton) و یک حرفه انتخابی درآمد.

فرضیه ها (با مفاهیم) کار بعنوان سرچشمه ثروت با فرضیه های کار اجباری زودرو شد و میان این دو نظریه سنجی در گرفت. کار کردن برای خود، طی چند قرن، یکی از هدفهای اساسی انسان شد، لیکن سرمایه گذاری جدید به نیروی انسانی نیازمند بود. برای فراهم کردن نیروی انسانی لازم، ضرورت حکم میکرد که کار کردن برای دیگران مجبور شمرده شود و کارگران با سواد شوند و بی آنکه با دورانی بردگی و وابستگی بر زمین باز گشت شود، کارگران،

در این دوران از موقعیت آواره بودن و کار کردن برای دیگران در دوران پیشین خواری شدیدتری تلقی میشد، دولت هزاران انسان را چون کله های حیوان در مسکن گروهی گرد میآورد و آنها را بکار اجباری میگرفت. از سطور نخستین کتاب اولیور توئیست (۵) میتوان دریافت که مظهر اصلی هر اجتماعی در آن دوران کارگاه بود، گناه فقیر بودن میبایستی با کار سخت زنده شود. عموماً بر این عقیده بودند که موجودات بیکار، تبیل، بیعرضه و پست هستند و در انتظار این میباشند که با صدقه عمومی ارتزاق نمایند. بیکار بودن جنایتی شخصی تلقی میگردد.

بیشتر از یک قرن پیش، احساس ترجم عمیق نسبت باین انسانها دوتوگویل (۶) را بر آن داشت تا چنین بنویسد: چنین بنظر خواهد رسید که گوئی فرمانروایان زمان، در جستجوی آن بوده‌اند که انسانها را برای بزرگ کردن چیزها بکار بگیرند: کاش تلاش ناچیزی برای ساختن مردان بزرگ نیز بعمل میآمد و ایکاش ارزش کمتری برای کار و ارزش بیشتری برای کارگر قائل میشدند.

استرحام او در مورد تغییر عقاید کینه - توزانه کارگران چندان موثر واقع نشد. ن. سنیور اقتصاددان نظریه رایج [و مسلط] دولت و کارفرمایان را چنین بیان میکند: « در دوران حکومتی که در اداره و رهبری صنعت دخالت نمیکند، غیر ممکن است که مردی نیرومند و سالم بیکار بماند، مگر اینکه خیانت های او کار کردن را برایش غیر قابل تحمل نماید.

بگذارید کارگر برای [فروش] نیروی کار خود بازاری بیابد و یقین داشته باشید که خریداری خواهد یافت، و یقین کامل داشته باشید که این عمل سازگار با، و به [تناسب] افزایش ثروت مملکت انجام خواهد شد. شکوه کردن بیکاری، بیپناه آشکار و لگردی است که تن آسانی را به کار کردن و مزد گرفتن ترجیح میدهد. « در حالیکه سنیور ناگزیر از تغییر عقاید خود شد، دیگران با سماجت تمام تا ۱۹۳۰ این برداشت خود را تغییر ندادند و پاره ای حتی تا امروز نیز آنرا حفظ کرده‌اند. امروز بیش از پیش مسلم شده است که بیکاری نتیجه خیانت شخصی یا ترجیح تن آسانی نیست، بلکه بعنوان یک مشکل اجتماعی بدان نگرسته میشود.

خلاصه

کار قسمتی از واقعیت زندگی اجتماعی تمام انسانها است. فعالیت آگاهانه و ارادی و مهمی که بصورت گروهی انجام شود، بگونه ای متمایز [از سایر فعالیتها] فعالیتی انسانی است. انسانها، هنگام کار، بیکدیگر وابستگی پیدا میکنند و بدینسان این وابستگی شالوده یک جامعه را میسازد (Structures Society) در جامعه های غیر سوداگری کار قسمتی از شیوه زندگی مشترک و درهم آمیخته انسانها است. (۷) در



شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتابک علوم انسانی